

بالاحصار کابل و رویدادهای تاریخی

« که رفته زیر زمینی عمارت را بچشم سردیده تحقیق کنند و حقیقت صدق و کذب را ظاهر کرده اصل مدعرا بحضور آمده عرضداشت کنند چنانچه فردا ظاهر گشتند که از زیر زمینی دیوار خانه که بندگان سرکار را در آنجا مهمان میکردند دبه های بارود و نمک و تخته های سنگ برآمد و ظاهر شده سردار محمد اسلم خان و سردار محمد حسین خان را در منزل مذکور باغل و زنجیر برده نقب و اسباب آنرا نشان دادند و گناه کبیره را به زمه مذکور گذاشتند و محبوس سخت که سراسر زجر و زحمت بود نمودند بعد از آن دیگر جای مکر و فریب پادشاهان باقی نماند که بعد از این « نیرنگ تازه بکار آردند بعد با سرکار جمیع دولت و ائانه و اسباب زندگی « از جزوی و کلی سردار محمد اسلم خان و سردار محمد حسین و برادر دیگرش را « ضبط کرده همه و دیناری باقی نماند و قتل شان را موقوف به آمدن سردار محمد اسلم خان و دیگران ماندند تا اینکه بعد از چند روز سردار محمد اسلم خان و دیگران را باغل و زنجیر محبوس وارد کابل آوردند و در زیر زمینی عمارت باغ « دست و پای و گردن بزنجیر بسته در قید و بند محبوس فرمودند و از حضور امر فرمودند « که در یکشب و یکروز دونان مقرر باشد بعد از آن موقوف و بعد از این کسی را « نزدیک باو شان نمانید و مانع شوید که پیرامون شان نگردند و زجر و زحمت شان را « بومیه بیشتر کنید تا سزای بد کرداری خود را ملاحظه بدارند چنانچه یک هفته « بهمین کردار بد گرفتار بودند و بعد از موعده فوق حکم قتل شان جاری شد « و امر شد که به طناب خفه کرده بقتل برسانند بنا به امر سرکار جلادان وارد باغ شدند « سردار محمد قاسم خان که کوچکترین برادران بودند و از اول محبوسی تاهمان « وقت که جلادان داخل باغ شدند با سردار محمد اسلم خان گفت و گو میداشت « و لحظه به لحظه عیب های او را یک بیک می شمرد و بیاد میداد در همین فرصت عربضه « از بی گناهی خود بحضور سرکار والا نوشته داشت بالتماس بسیار و وعده « و وعید های بی شمار به معرفت یکنفر بهره دار بحضور بندگان سرکار فرستادند « چون در مرگ مذکور فرصت باقی بود .

فرد :

از مرگ میندیش و غم رزق مخور کین هر دو بوقت خویش ناچار رسد

« چنانچه اجل دامنگیر سردار مذکور نشده بود و در مرگ مهلت داشت ،
 « عربضه مذکور بحضور شاه عدالت پرور منظور شد لاکن با شرا بطیکه خود ،
 « سردار محمد قاسم خان سه برادر کذاب نمک حرام را که با وجود نوازش پادشاه ،
 « در جاده نمک حرامان قدم زدند و گناه بزرگی نمودند بانفاق جلادان بقتل رسانند ،
 « بعد از آن از گناه مذکور گذشته می شود . سردار محمد قاسم خان که مهمات خود را ،
 « در اجمع به حیات دین عرض کرد :

فرد

برین مژده گرجان فشانم رواست که این مژده آسایش جان ماست
 « مختصر کلام چون سردار محمد قاسم خان جلاد برادران شد اول دیگران ،
 « «رایک بیک بواسطه ریسمان که خود مذکور به گردن هر کدام بدست خود می انداخت
 « « و فشار میداد تا هلاک میشد و مقابله کردار زشت و فعل قبیح که از او شان ،
 « « صادر شده بود بجزای اعمال خود رسیدند . چون نوبت به سردار محمد اسلم خان ،
 « « رسید و مدنظر قتل برادر دادید به سردار محمد قاسم خان نزدیک آمده بیان فرمود ،
 « « که با وجود خورد سالی بارها میگفتم که سر کار اقدس باشما پدری میکند ،
 « « و بزرگی بکار برده شمارا به درجه عزت و بزرگی رسانده شما در مقابل احسان ،
 « « سر کار بدی میکنید و شب و روز کمر به خرابی بندگان سرکار بسته اید بندگان ،
 « « اقدس خداجوی و پروردگار عالم حق المبین است البته حق به مرکز خود قرار میگیرد ،
 « « *رتال جامع علوم انسانی* فرد

چراغی را که ایزد بر فروزد هر انکس برف کندر بشش بسوزد
 « جناب شما که بزرگ برادران بودید مرا کودک میگفتید و نادان می شمردید ،
 « « اکنون خود را چگونه می بینید باز هم کمر به سلطنت می بندید و مرافحش می دادید؟
 « « امروز چه نحو به کیفر اعمال خود گرفتار آمدید . این جزای دنیا است البته جزای
 « « عقبی باقی است ، بعد از آن طناب بگردن سردار مذکور انداختند لاکن بد رجه ،
 « « سردار محمد اسلم خان مات و مبهوت مانده بود که اصلا در جواب سردار ،
 « « محمد قاسم خان برادر کوچک تکلم کرده نتوانست . این بود که طناب را به ،

« معرفت جلادان بقوت فشار دادند تاجان بلبش از بدن ناپاکش بدر آمد و خلقی ،
 « از کید و سوسه مذکور خلاصی یافت . . . (۱)

آمدن ایلچی روس باردوم قبل برین حین شرح رو یدار های دوره
 در بالا حصار کابل اول امارت امیر دوست محمد خان در صفحه
 جنرال استیلاتوف و همراهان (۳۳۱ و بعد) همین جلد تحت عنوان :
 او به سواری فیل در هودج طلا « کپتان و بکوریچ نماینده روسیه اتزاری
 و نقره از دروازه شاه شهید وارد در بالا حصار کابل ، ورود اولین ایلچی روس
 بالا حصار شدند . رادر اواخر دسمبر ۱۳۳۸ در بالا حصار کابل
 مردم کابل و تماشای ورود شرح دادیم .

ایلچی روس : اینک درست چهل سال بعد در سال ۱۸۷۸ مسیحی

اقامتگاه ایلچی روس در خانه (۱۲۹۶ هجری قمری) که مصادف به سال اخیر

سر دار محمد امین خان در بالا حصار دوره دوم سلطنت امیر شیر علیخان میباشد

بار دوم ایلچی روس بنام جنرال استیلاتوف به کابل میرسد .

رویداد های تاریخی همانطور که بظاهر با آمدن ایلچی دوم روس تکرار میشود

در سائر واقعات عمومی مربوط به تعلقات امیر دوست محمد خان و پسرش امیر شیر علیخان

یکطرف با هند انگلیسی و جانب دیگر با روسیه اتزاری چندان از هم فرق زیاد

ندارد . قراریکه در تاریخ های عمومی و خصوصاً افغانستان و منابع خارجی شرح یافته

امیر دوست محمد خان و امیر شیر علیخان پدر و پسر هر دو تا حد آخر خواهان

روابط دوستانه با هند انگلیسی بودند و بدان مجبور بیت بجانبر روس

تمایل نشان ندادند و لسی انگلیس ها و و بسرا های

ایشان به اساس نقشه های تعرضی فارورد پالیسی و حفاظت خاک هند از پیشروی

های احتمالی روسیه اتزاری روی بهانه جوئی های بی اساس که شرح جزئیات آن اینجا

ضرورت ندارد نیت دوستانه پادشاهان افغانستان رانا دیده انگاشته و امیر دوست

محمد خان و پسرش امیر شیر علیخان را مجبور ساختند که به روسیه متمایل شوند

و موجبات رنجش در عصر امیر شیر علیخان بیشتر صریح است زیرا از یکطرف ولیعهد

(۱) جلد دوم پادشاهان متأخر افغانستان از صفحه ۹۲۳ تا ۱۳۷ - نسخه خطی کتاب

مذکور در یکجلد از صفحه ۶۷۵ تا ۶۸۶

امیر شیرعلیخان، سردار عبدالله جان را تا وقت آخر بصورت رسمی نشناختند و تا حد آخر خلاف معاهدات قبلی به اعزام نماینده انگلیسی نژاد اصرار ورزیدند. آمدن ایلچی اول روس وقتی صورت گرفت که نماینده اعزامی انگلیس الکسندر برنس از مدتی در بالا حصار استقرار داشت ولی ایلچی دوم روس وقتی بکابل رسید که حتی نماینده مسلمان انگلیس هم از کابل به هند احضار شده بود در عصر امیر دوست محمدخان تار سیدن کپطان ویکتور بیچ به حدود غزنی از آمدن ایلچی روس در کابل خبری نبوده در عصر امیر شیرعلیخان حینی که جنرال استیلاتوف به کنار آمو دربار سید از طرف سرحد دار وقت معطل شد و چون انگلیس ها بعد از وفات سید نور محمد شاه صدراعظم و نماینده امیر شیرعلیخان در کنفرانس پشاور از قبول نماینده جدید افغانی مستوفی حبیب الله برای ادامه مذاکره سرباز زدند و راه هرگو نه مذاکره را مسدود ساختند و باتمرکز قوای نظامی در جناح شرقی و جنوب غربی (پشاور و کرم و کوپته) بر امیر فشار آوردند به نایب الحکومه تر کستان افغانی سردار شیردلخان امر داد که نماینده روسی را اجازه بدهند که بطرف کابل بیاید. روس های تزاری که مانند انگلیس ها به پیدا کردن راه و ارتباطی به کابل مترصد موقع مساعد بودند از قطع شدن ناگهانی روابط انگلیس و افغانستان استفاده کرده و به اعزام هیئتی به ریاست جنرال استیلاتوف به دربار کابل مبادرت ورزیدند شبیهی نیست که درین وقت تصادم سیاست روس و انگلیس در قاره اروپا طرفین را مجبور به مظاہرات در شرق و بخصوص در ماحول و در نزدیک افغانستان ساخته بود و طرفین سعی داشتند که از نظریات و مخصوصاً از اقدامات و نقشه های عملی یکدیگر بخوبی آگاه باشند چنانچه در مقابل تمرکز قوای انگلیسی در پشاور، کرم و کوپته قوای از طرف روس در تاشکند جمع شده بود.

بهر حال چون شرح مزید تعلقات دیپلوماسی روس و انگلیس و افغانستان در اینجا نمیگنجد و از مرام این اثر خارج است به چند سطر مختصر فوقاً اکتفا کرده و صورت ورود دومین هیئت ایلچیان روس را به کابل و بالا حصار از روی یک نسخه قلمی که عبارت از یادداشت های سردار محمد عباس خان بن سردار محمد عثمان خان میباشد. شرح میدهم ناگفته نماند که سردار مذکور خود درین وقت در شهر کابل میزیست و در دربار امیر شیرعلیخان در بالا حصار رفت و آمد داشت و آنچه نوشته است شرح چشم دیدوی میباشد.

«شرح حال آمدن سفیر روس که مسموع به تکرار شد ازین قرار است: قریب پنجاه
 «سواران روس معاً جرنیل اسلتیطوف و جرنیل کمروف و یکدا کتر روس و دو نفر دیگر
 «که جرنیلها بودند از در باب آمو از گذر شیرآباد از جانب علاقه بخارا شریف عبور
 «نموده بجانب ترکستان بلخ علاقه افغانستان آمدند و بحدود گذر تها نجا کم افغانستان
 «نشسته بود و سر کرده آن جرنیل محمد محسن خان قوم فارسی بان اصل باشند و مراد خانی
 «شهر کابل بود جرنیل محمد محسن خان سفیر روس را نیک گذاشت که بجانب افغانستان
 «برود و جرنیل روس، جرنیل مزبور را گفت مرا حکم است که در افغانستان بروم و اگر
 «میتوانی که مرا نگذاری الحال فوج می آید و افغانستان را خراب مینماید بعد آن جرنیل
 «محمد محسن خان همین احوال را به خدمت شاه آقاسی شیردل خان ملقب به لوی ناب جا کم
 «ترکستان بلخ به جانب امیر شیرعلیخان فرستاد شاه آقاسی همین احوال را بخدمت
 «امیر شیرعلیخان نوشت بروز سوم احوال در شهر کابل رسید درین اثنا امیر شیرعلیخان
 «را از جانب دولت سرکار انگریز قیصر هند بسبب درخواست شدن نواب عطاء محمد خان
 «سفیر دل سردی کلیه حاصل شده بود بهر حال امیر شیرعلیخان مر اسله می از برای
 «شاه آقاسی شیردل خان لوی ناب نوشت که جرنیل روس را معاً همراهانش به بسیار عزت
 «و خاطر داری روانه شهر کابل نمایند و منشی محمد حسن خان ملقب به دبیر الملک نیز
 «از برای استقبال روسها فرستاده شد بعد از چند ایام جرنیل روس با همراهان خود از راه
 «کوه اسماعیلی بجانب ده افغانان رفته به دروازه شاه شهید وارد بلا حصار شهر کابل
 «گردیده در خانه سردار محمد امین خان برادر عینی امیر شیرعلیخان جا داده شد و روز
 «وارد شدن جرنیل روس در شهر کابل سردار محمد یوسف خان معاً یک پلتن اردل و یک
 «در ساله و سه زنجیر فیل باهودج های طلا و نقره برای استقبال جرنیل امیر شیرعلیخان
 «روانه کرد و جرنیل روس با چهار نفر همراهان خود بر دو فیل سوار شده با عزت تمام داخل
 «شهر کابل در بالا حصار شدند بعد آن قاضی عبدالقادر خان و ملا شاه محمد مقرر گردید
 «که در نزد روسها رفت و آمد داشته باشند و دو صد نفر پیاده پلتن اردل از برای حفاظت
 «روسیها به دور جای سکونت آنها مقرر نموده بود و هیچ احدی در نزد روسها رفت
 «و آمد نداشت و روزی که روسیها وارد شهر کابل میشد رعیت کابل برای تماشای
 «آنها رفته بودند البته به آمدن روسها ناراضی شده بودند و این خبر به سمع امیر شیرعلیخان
 «رسیده بود و روسیها تا ایام رفتن واپسی خودها از آن مکان که بودند بیرون نیامدند»

«شب و روز معاً ملازمان خود در همان مکان بودند و شنیده شد به بسیار تکرار که امیر
 «شیرعلیخان باجرنیل روسی ها گفت که يك دفعه به آمدن سفیر شهنشاه روس از دست
 «سر کار انگریز خراب شدیم و معاً عیال مقید هندوستان گردیدیم و الحال باز میدانم
 «و ثانیاً بسبب آمدن شمایان و دوستی شهنشاه روس خراب و بر باد میشودیم. ازین آمدن شما
 «نیامدن شما از برای مایان بهتر بود. جرنیل روسی فرمود که سی هزار فوج الحال
 «مهیاست از در باب آمو عبور مینمایند بجانب افغانستان مگر جمع آوری کدام بدمه
 «شمایان است امیر شیرعلیخان آمدن فوج روس را در افغانستان فی الحال منظور نکرد
 «بعد آن جرنیل روس فرمود چونکه کار سرک آهن به تمام رسیده است هر وقت برادر
 «های آن طرف در باب آمو یعنی روس ها از در باب آمو عبور نمودند بعد آن شمارست به قبضه
 «شمشیر نموده بگوئید اینک بسم الله و جرنیل روس بسیار تسلی میداد و وعده های بسیار
 «به امیر شیرعلیخان می نمود و از کار خانه امیر شیرعلیخان خنچه های طعام از هر قسم
 «طعام اعلی از برای روسی ها مقرر بود و بسبب سردی هوا از جانب امیر شیرعلیخان
 «بوستین چه ها و بوستین ها و دیگر اعتبار کار آمد مو سم زمستان برای روسی ها
 «فرستاده شد بعد آن امیر شیرعلیخان و قاضی عبدالقادر خان و ملا شاه محمد وزیر دول
 «خارج با جرنیل روسی ها گفتگو نموده ملاقات نمودند شنید شد که امیر شیرعلیخان
 «باجرنیل روسی ها فرمود که مراسله شهنشاه روس بدست ندارند که به اسم من
 «امیر شیرعلیخان باشد که برای او تسلی شود بر زبان شما چه تسلی میشوديك
 «دفعه در وقت حیات بودن مرحوم امیر دوست محمدخان پدرم سفیر شهنشاه روس
 «آمد تا آنکه بر باد شدیم. ثانیاً افغانستان به قبضه مایان آمد الحال که شما آمده
 «اید صرف به زبان شما اعتبار مشکل است، اگر مراسله شهنشاه و از وزیرها
 «و گو نسل روس را می آرید بعد آن تسلی خواهد شد جرنیل روس فرمود خود
 «باد و سه سواران میروم چهل روز یا دو ماه بعد آنچه خواهش شما است انجام نموده
 «و مراسله جات مطلوبه شمارا می آرم. آن جرنیل مذکور با دو سه سوار خود
 «و سواران امیر شیرعلیخان روانه سمت ترکستان گردید. از وعده آن بسیار ایام
 «گذشت هیچقدر جواب جرنیل نیامد و درین اثنا از جانب دولت روس از برای
 «جرنیل که روسی بود و در شهر کابل مقیم و بجای همان جرنیل مذکور کار
 «میکرد لقب جرنیلی آمد چونکه ایام بسیار گذشت و از جرنیل مذکور که

ورفته بود خبر نرسید امیر شیر علیخان منشی محمد حسن خان را روانه تاج کند،
 «ترکستان نمود (درین اوان نواب فوج دارخان ساکن دیره اسما عیل خان از جانب،
 «سرکار انگریز آمد که با سرکار انگریز دوستی را قطع نکنید قاضی،
 «عبدالقادر خان راه صواب دید امیر شیر علیخان را زده نگذاشت نواب فوج دادخان،
 «می نیل مرام واپس در نزد گورنر صاحب بهادر رفت (حاشیه) که صورت حال،
 در معلوم کند که سفیر روس بچه قسم آمده بود...» (۱)

قرار بیکه از روی یادداشت فوق معلوم میشود اصلاً ایلچی روس
 جنرال استیلطوف (استیلا توف) کدام معرفی خط و اعتماد نامه رسمی
 از طرف زار روس با مقامات رسمی روسیه با خود نداشت. مذاکرات امیر شیر علیخان
 با جنرال مندکور جنبه تعارفات عادی داشت و قرار بیکه از متن یادداشت
 فوق برمی آید امیر شیر علیخان نسبت به آمدن، نیامدن سفیر مذکور را ترجیح
 میداد و کدام موافقه یا معامده تحریری میان امیر افغانستان و جنرال روسی صورت
 نگرفته است و اگر بعضی ماخذ انگلیسی ماره های چند بشکل معاهده از زبان
 میرزا محمد نبی خان دبیر ساخته و نشر کرده اند خالی از حقیقت است. به نحوی که
 از فحوای این یادداشت برمی آید روی سوابق نتایج آمدن اولین ایلچی روسی
 به کابل در عصر سلطنت پدرش امیر دوست محمد خان حتی المقدور از استقرار
 روابط و مخصوصاً از استمداد نظامی از روس احترام میگرد و بیانات صریح امیر
 موید این نظریه است و ثابت میگردد که امیر موصوف روی معاهدات سابقه
 خواهان حفظ مناسبات دوستانه با انگلیس ها بود و بهانه گیری های بی جهت
 و لجبایت های بی مورد در عدم شناختن و لیعهد و اصرار در فرستادن نماینده انگلیسی
 نژاد بکابل و تمرکز قوه در پشاور و کورم و کویته و غیره یک سلسله اشتباهاتی
 است که مصادر امور انگلیسی هند مرتکب شدند و سابق این اشتباهات نقشه های مخفی
 بیشری و جهان گیری و استعماری بود که متأسفانه بار دوم سلطنت قانونی افغانستان
 را واژگونه ساخت و اضل افکار و نظریات باطنی آنها بعد از وفات امیر شیر علیخان
 در دوره کوتاه امارت پسرش امیر محمد یعقوب خان با تعمیل معاهده گندمک اشکار شد:

(۱) تحت عنوان: «هیئت اعزامی روسیه تزاری به دربار امیر شیر علیخان» مقاله می در شمار ۹۰ و

۱۰ ساله مجله ژوندون نشر کرده ام و متن یادداشت در اینجا هم آمده است.

جلسه وایعهدهی در سراچه خاص
بلااحصار: امیر شیرعلیخان چندین پسر و دختر داشت

که بنامهای سردار محمدعلی خان، سردار
عبدالله جان کوچکترین پسران محمد یعقوب خان، سردار محمد ایوب خان
امیر شیرعلیخان. اجتماع فریب هزار سردار محمد ابراهیم خان، سردار عبد الله جان
تن از بزرگان قوم در سراچه خاص و بیکم صابو جان شهرت داشتند در او ائل
پوشنهاد و تقاضای بزرگان قومی دوره اول سلطنت امیر حتی پیش از آغاز
۲۲ رمضان ۱۲۹۰. پادشاهی پدرش سردار محمدعلی خان بیشتر از

دیگران معروف در امور مداخلیت زیاد داشت زیرا حتی در زمان حیات جدش امیر
دوست محمد خان حینی که موصوف برای مقابله سردار سلطان احمدخان برادر
زاده و داماد خود بطرف هرات حرکت کرد سردار محمد علیخان را بحیث حاکم
در شهر کابل تعیین کرده بود تا اینکه هرات فتح شد و امیر دوست محمد خان
متعاقباً در انجا وفات کرد و پسرش امیر شیرعلیخان در شهر مذکور به پادشاهی رسید
متاسفانه شهزاده محمد علیخان در سال ۱۳۸۲ در جنگ معروف کج باز حینی که
پدرش در میدان جنگ با برادر خود سردار محمد امین خان حاضر بود بشهادت
رسید و باین پیش آمد دلخراش برادر سکه امیر هم گشته شد و در نتیجه در اثر
تالعات روحی امیر شیرعلیخان مدتی از امور مملکت داری کناره گرفت و فتوری
پیش آمد که منتج به پادشاهی امیر محمد اعظم خان و امیر محمد افضل خان شد.

در دوره دوم امارت امیر شیرعلی خان کوچکترین پسر امیر شهزاده عبد الله
جان بیشتر در اثر کوشش مادرش که اصلاً دختر امیر افضل خان بی سردار پردل
خان معروف بود آهسته آهسته چه در داخل حرم سرای و چه در نظر اهل دربار
واعیان و اشراف مملکت جلب توجه کرد و یکی از بزرگترین رجال وقت سپهسالار
حسین علی خان تول مشر تمام قوای نظامی افغانستان به صفت لائمی و ی تعیین
گردید. امیر شیرعلیخان بعد از وفات سردار محمد علی خان، یکی بعلت تائر و دیگر
بعلت اینکه مراعات خاطر سائر پسرانش شده باشد به تعیین ولیعهد چندان مایل نبود
و هر وقت صحبتی در بزم باب بلند میشد میگفت که اهل ترین آنها جانشین وی
خواهد شد.